

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگزلو

۳۱ مارچ ۲۰۲۰

مارکسیسم فلکسودوکس در معرض ابتلاء به کرونا!

۱. پست مارکسیسم اسلاوی ژیزک

در آمد!

تهاجم ویروس کووید ۱۹ هرج و مرج عجیبی بر همه جای جهان بی در و پیکر کنونی حاکم کرده است. آنچه که در کشورهای اصلی و فرعی سرمایه‌داری – از چین و آمریکا و اروپا تا ایران – می‌گذرد، فراتر از یک بحران سیکلیک در اقتصاد سیاسی بورژوازی است. علاوه بر تمام نکاتی که در مقاله مبسوط "کرونا به روایت نئولیبرالیسم در هفت پرده" نوشتم (ن. ک به :)

<http://www.afgazad.com/2020-Political/032120-Dr-MQG-Corona-Ba-Rewaayat-NeoLiberalism.pdf>

بحران کنونی را از دریچه‌های دیگری نیز می‌توان ارزیابی کرد. من در این مجموعه خواهم کوشید علاوه بر طرح و شرح مؤلفه‌های دیگر به ارزیابی انتقادی تحلیل‌های سه نفر از منتقدان شناخته شده سرمایه‌داری بپردازم. هدف من از این نقدها بیش و پیش از اهمیت پاندمی کووید ۱۹ تصریح و تأکید ایجابی این مدعا است که تجدید نظر نسبت به مبانی مارکسیسم ارتدوکس تا کجا می‌تواند افراد و جریان‌های سیاسی را به زوال نظری و ابتذال سیاسی بکشد. برای تشریح استدلال‌های خود به نقد نوشته‌های اخیر ژیزک و هاروی و آگامبن پرداخته‌ام. انتخاب این سه نفر به دلیل فراوانی مخاطبان‌شان در ایران از یکسو و محبوبیت‌شان در رسانه‌های اصلی بورژوازی از سوی دیگر صورت بسته است.

خلاف هائوهوی دولت ترمپ، سرمایه‌داری آمریکا هنوز از گودال عمیق بحران ۲۰۰۸ سالم بیرون نیامده است. دولت امپریالیستی چین که یک پای اصلی و ثابت نجات سرمایه‌داری امپریالیستی آمریکا و اروپا از بحران ساختاری ۲۰۰۸ بوده و به عنوان رفیق شفیق رقیب امپریالیستی خود عمل کرده، اکنون خود به نحو پیش‌بینی ناپذیری وارد یک چرخه بحران شده است. مهم‌ترین مسأله در بحران پاندمیک کووید ۱۹ شرایط و موقعیت زمانی از یکسو و درگیر شدن دو قطب مهم قدرت امپریالیستی – یکی منجی یعنی چین و دیگری غریق یعنی آمریکا – در بحران ۲۰۰۸ است.

کووید ۱۹ همچون ریختن بنزین روی آتش زیر خاکستر بحران ۲۰۰۸ و شعله‌ور ساختن ناگهانی آن عمل کرده است. کرونا در حالی به ساز و کارهای بازارهای مالی حمله کرده که بانک‌های مرکزی – امثال فدرال رزرو – متعاقب بحران ۲۰۰۸، میلیاردها دلار پول به شکل وام، به این بازارها (به ویژه صنایع و بانک‌های ورشکسته) تزریق کرده

بودند. این وام‌ها از آنجا که در قالب شکل جدیدی از سلب مالکیت از اموال عمومی (پرداخت وام از جیب مردم و متعاقباً افزایش مالیات) صورت گرفته بود، از یکسو به تشدید نابرابری‌های شگفت‌انگیز به خصوص در قالب بهداشت و درمان و بیمه‌های اجتماعی انجامیده و از سوی دیگر حباب عظیمی از بدهی‌های در حال انفجار دولتی ایجاد کرده. در نتیجه علی‌رغم حساب و کتاب "بازار بورسی" دیوید هاروی "مسأله این نیست که ارزش مبادلاتی سهام بالا و پائین می‌رود. هرگونه سقوط فاجعه‌آمیز مبادلات بازار سهام را می‌توان براحتی در ادامه افزایش شدید شاخص‌هایی که سر به فلک می‌کشند مشاهده کرد. ولو آن که بانک‌های مرکزی - فدرال رزرو، بانک جاپان، انگلستان و بانک مرکزی اروپا - بخواهند سرمایه‌داری را مجدداً به همان شیوه سال ۲۰۰۸ احیاء کنند، ما را به وضعیتی که پیش از کرونا داشتیم باز نخواهد گرداند. کرونا به حبابی که سرمایه‌داری مالی تاکنون روی آن نشسته بود سوزنی فرو کرده است. بنابر این حتی اگر بازارهای مالی بار دیگر احیاء شوند سطح سرمایه‌گذاری پائین‌تر از میزان چندین ماه پیش خواهد بود...[در واقع یک پرسش مهم این است که] امروز سرمایه‌داری مالی شده در مقایسه با ۲۰۰۸ از کدام ساز و کار دفاعی استفاده خواهد کرد؟ در سال ۲۰۰۸ دو پدیده سرمایه‌داری جهانی را نجات دادند: فدرال رزرو و چین! البته که اتحادیه اروپا، صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادها، کار فدرال رزرو و چین را با انتقال شریانه حجم بسیار عظیم زیان بانک‌های خصوصی بر دوش ضعیف‌ترین مالیات دهندگان تکمیل کردند، اما این چین و فدرال رزرو بودند که ارکان حفظ سرمایه‌داری محسوب می‌شدند. امروز چنانچه هر دو رکن کاملاً تهی شده است. کرونا در چین شروع شد و آسیب‌های جدی به ظرفیت اقتصادی سیاسی این کشور برای تولید مازاد وارد ساخت، کارخانه‌ها را به تعطیلی کشاند، نرخ رشد را به صفر رساند و در مقایسه با آنچه که در بحران مالی سال ۲۰۰۸ به نفع چین انجام پذیرفته بود، دقیقاً خلاف آن را انجام داد. امروز چین در جایگاهی نیست که بتواند آنچه را که باید به منظور تحریک تقاضای کل در المان، هالند، جاپان و امریکا انجام دهد. چین امروز خود یک بیمار است نه درمانگر...". ن. ک به :

<https://www.akhbar-rooz.com>

واروفاکیس پس از این تحلیل درست از اقدام احتمالاً موفق فدرال رزرو در سال ۲۰۰۹ (Dollar Swap Lines) خطوط معاوضه دالر) و گسترش آن به "بانکداران احمق" المان، فرانسه، یونان، جاپان به منظور احیای آنها صحبت می‌کند و سپس همچون حمله همه تحلیل‌گران سوسیالیست به بورژوازی بیمار "ارائه‌دهندگان خدمات بهداشت درمان خصوصی" را هدف می‌گیرد و آن‌ها را به موش‌هایی تشبیه می‌کند که از کشتی در حال غرق شدن به بیرون می‌پرند! کم و بیش غالب پیش‌تازان و تحلیل‌گران سوسیالیست که وارد ارزیابی انتقادی تهاجم کووید ۱۹ شده‌اند، نگاه خود را به موضوع بهداشت و درمان متمرکز و معظوف کرده‌اند و به خصوصی سازی‌های نئولیبرالی در این دو عرصه مهم حیاتی تاخته‌اند! بحران ناشی از بیماری کرونا بار دیگر عجز دولت‌های اصلی و فرعی سرمایه‌داری را - از چین و امریکا و المان و فرانسه و اسپانیا و پرتغال و هالند تا ایران - در دفاع از جان مردم عادی به وضوح نشان داد. کرونا این آموزه را ثابت کرد که دست تطاول دولت سرمایه‌داری نئولیبرال - حتی خلاف دولت‌های نیم‌بند سوسیال دموکرات، رفاه - برای گرفتن شیر نیروی کار و توزیع ثروت رو به بالا و حذف خدمات اجتماعی و تأمین و تجهیز قدرت سرکوب پولیس بلند است و دست ارائه دهنده، کوتاه و علیل! ناتوانی و شکنندگی بورژوازی - حتی در حفظ سلامت چهره‌های سیاسی خود^۱ - چنان آشکار است که جمعی از موش‌ها به قصرها و ویلاهای خود خزیده‌اند و آنها که مسئولیت‌های مهم اجرایی دارند، از جرأت بازدید از بیمارستان‌های عمومی نیز برخوردار نیستند و "شجاع‌ترین و ورزشکارترین‌شان" از جمله جناب پوتین با لباس‌های عجیب و غریب فضائی و ماسک ضد بمب کیمیائی در میان همکارانشان حاضر می‌شوند. وضع پادشاه سوسول سویدن که جای خود دارد^۲. دقیقاً به همین دلیل است که دفاع از

برنامه‌های حمایتی دولت از بهداشت و درمان، ملی سازی در تقابل با خصوصی سازی و بیمهٔ بیکاری در مباحث طیف‌های مختلف سیاسی به میان آمده است. لیبرال‌ها، دولت‌گراها، مخالفان سنتر "نولیبرالیسم" و جهانی‌سازی، برندگان جایزهٔ نوبل اقتصاد، مشاوران سابق IMF، سوسیالیست‌های مخالف مانیفست حزب کمونیست، چپ‌های نو، مارکسیست‌های آکادمی، مدرسان و کاپیتال خوانده‌های بی‌خاصیت دشمن لنینیسم، مارکسیست‌های مخالف انقلاب و هواخواه تغییر مسالمت‌آمیز و مدنی حکومت‌ها از طریق تزه‌های هانا آرنت و بنیادهای دموکراسی‌خواه، های‌جک کنندگان جنبش‌های کارگری با اهرم نهادهای امپریالیستی، پولانی‌گراهای هوادار سندرز، سوسیالیست‌های طرفدار سرمایه‌داری شاد و تعدیل شده به همراه همهٔ بچه‌های خود علیه کووید ۱۹ شوریده‌اند و کم و بیش چاره را در پائین کشیدن کرکرهٔ خصوصی سازی بهداشت و درمان دانسته‌اند. غافل از این که یک اقتصاد سیاسی نئولیبرال می‌تواند بدون فعالیت تمام عیار بخش خصوصی و بی اعتناء به عشوهٔ دست نامرئی بازار آزاد و بدون رعایت مراسم احضار روح مقدس رقابت نیز تسمه از گردن کارگران بکشد و خدمات اجتماعی دولتی را – از جمله بهداشت و درمان و آموزش و حمل و نقل و مسکن – بسیار گران‌تر از شکل خصوصی شده و بازار آزادی آن بفروشد و چوب حراج به نیروی کار بزند. مثال دم دست است و می‌گذرم!^۳

باری چنان که گفتم من در این سلسله مقالات خواهم کوشید به اختصار نوشته‌های "کرونا"ئی سه نفر از نمایندگان شناخته‌شدهٔ طیف‌های پیش‌نویسته را ارزیابی کنم و نشان دهم که پرت شدن از مرحلهٔ مارکسیسم ارتدوکس تا کجا می‌تواند یک "سوسیالیست" را به مخمصه بیندازد.

استفن تامینو^۴ از محدود بازمانده سنت‌های انقلابی ارتدوکسی مارکسیسم است. او در آغاز مقاله ای بسیار مهم و معتبر^۵ در نقد رادیکال طیف مثلون و ملونی از "چپ" های یاد شده از جمله ژیزک – که آنها را فلکسودوکس^۶ می‌نامد – می‌نویسد:

"هر نظریهٔ سیاسی اثربخش باید حداقل دو کار را انجام دهد: درک یک پارچه ای از کنش‌های اجتماعی ارائه داده و بر مبنای چنین دانش یکپارچه‌ای خطوط راهنمایی را برای عمل ارائه دهد. بحث اصلی من در اینجا این است که در میان همهٔ نظریه‌های مورد مشاجرهٔ کنونی تنها مارکسیسم ارتدوکس قادر به ارائهٔ شناختی یک پارچه از کلیت اجتماعی موجود بوده و خطوط عملی را که به ساختمان یک جامعهٔ رها از نیازمندی‌های اساسی منجر خواهد گردید، فراهم نماید."

در ادامهٔ این مقاله و به دنبال تدقیق مفهوم طبقاتی "مارکسیسم ارتدوکس" تامینو اسامی یک سری از "مارکسیست"هایی را که به یمن نفوذ رسانهٔ برتر و پایگاه دانشگاهی مشهور شده‌اند، قطار می‌کند. از جمله دیوید هاروی (نمایندهٔ مارکسیسم غیر انقلابی آکادمی)، جودیت باتلر، پاول اسمیت، تونی نگری، پئیر بوردیو^۷ و دیگران و بخش عمده‌ای از مقالهٔ خود را به ارزیابی انتقادی و رادیکال از سوسیالیسم بورژوائی اسلاوی ژیزک به عنوان "تقلید مضحک مارکسیسم فلکسودوکس" – اختصاص می‌دهد. بحث فعلی من به دنبال و در حمایت از تحلیل تامینو در نقد رادیکال سوسیالیسم بورژوائی ژیزک است!

ژیزک از خوش‌رقصی برای دنگ سیائوپینگ تا معاون وزیر بهداشت ایران!

در دوران نکبت‌بار پاندمی کووید ۱۹ تحلیل‌های آشکارا ضد سوسیالیستی ژژک چیزی به مراتب بی‌مایه‌تر از "تقلید مضحک مارکسیسم فلکسودوکس" – به تعبیر تامینو – است. جناب ژژک در مقاله‌ای تحت عنوان "ویروس کرونا، ویروس ایدئولوژی"^۸ می‌نویسد:

"در چین افراد شایسته تحقیر، تنها آن کسانی‌اند که در عین حال که از خود به شدت محافظت می‌کنند، به شکل رسمی و اداری این اپیدمی را کم اهمیت و ناچیز نشان دادند و همچون رفتار مقامات اتحاد جماهیر شوروی در مورد چرنوبیل عمل می‌کنند. آنها در حالی که خانواده‌های خودشان را بلادرنگ تخلیه می‌کردند، مدعی بودند هیچ خطری در کار نیست."

بد نیست! نه انصافاً خیلی هم بد نیست. اما این درجه کلی‌گویی در خصوص نام و نشان بی‌نشان "افراد شایسته تحقیر" نویر است. این دیگر حتاً محافظه‌کاری در مواجهه با رفتار تبهکارانه جماعتی فرومایه نیست که زیر پرچم "حزب کمونیست" شکوه سوسیالیسم مائو را به ابتدال کشیده‌اند. براستی چه کسانی جز مقام‌های "رسمی و اداری" عضو حزب حاکم چین می‌توانند ضمن کم اهمیت و ناچیز جلوه دادن این اپیدمی هولناک اعضای خانواده خود را به مکان‌های بهداشتی و تمیز و امن منتقل کنند؟ چرا ژژک در نام بردن از "اعضای کمیته مرکزی و مقام‌های ارشد حزب کمونیست چین" به عنوان مسؤولان اصلی این رویکرد جنایتکارانه دست به عصا می‌شود و تب و لرز می‌گیرد؟ مگر می‌توان پذیرفت که ساز و کارهای مرتبط با اپیدمی هولناک کووید ۱۹ با آن سرعت جهنمی مرگ و میر در استان ووهان، از جمله پنهانکاری و عدم اطلاع رسانی به هنگام داخلی و انتقال اطلاعات لازم به "سازمان بهداشت جهانی" و سایر کشورها بدون تصمیم‌گیری مرکزیت "حزب کمونیست" شکل گرفته باشد؟

نگفته پیداست که آدمی مانند ژژک از مناسبات امنیتی و پولیسی حاکم بر کشور چین به خوبی آگاه است. او می‌داند که یک دولت اتوریترین در زمان بحران فراگیر شبیه فاجعه انسانی در منطقه‌ای به وسعت پنجاه میلیون نفر (استان هوبه) چگونه عمل می‌کند. با این حال ژژک حتاً از اشاره تلویحی به مشخصات حقوقی "آنها که خانواده‌های خود را بلادرنگ تخلیه می‌کردند" خودداری می‌کند. این امتناع یک سره سیاسی است. و البته ایدئولوژیک! ژژک ما را سر راست به محل وقوع حادثه می‌برد. به نظر او: «اگر این ماجرا [پنهان‌سازی و باندبازی و حمایت از خانواده به جای مردم] پیش از اصلاحات دنگ سیائوپینگ [در زمان مائو] اتفاق افتاده بود، به احتمال حتاً چیزی نمی‌شنیدیم. حال چگونه می‌توان علیه ویروسی مبارزه کرد که خود را چونان صورتی نامرئی از حیات انگلی که مکانیسم دقیق آن به نحوی بنیادی ناشناخته مانده تکثیر می‌کند؟" ([] از من است).

در واقع تمام دل‌درد ژژک از همین جا ناشی می‌شود: "اصلاحات دنگ سیائوپینگ" یا "مائوزدائی!" اول این که ژژک به جای متهم کردن دولت چین – دست‌کم به دلیل بی‌مسئولیتی‌های مکرر در زمینه‌های مشابه وحشی‌خواری و خیس‌خواری به "افراد شایسته تحقیر" که "شکل رسمی و اداری" بی‌شکلی دارند، می‌تازد. تقلیل عملکرد یک دولت، آنهم دولتی در اندازه دولت چین به "افراد شایسته تحقیر" فقط از "کمونیسم نوین" و البته "دنگ سیائوپینگ" ژژک ساخته است! هر کودکی که دو کلاس علوم سیاسی خوانده باشد می‌داند در متن و حاشیه‌های مربوط به اپیدمی کووید ۱۹ – که رشد اقتصادی چین را به صفر رسانده است – متهم کردن "افراد شایسته تحقیر" به کوتاهی؛ بیش از حد فرو غلتیدن به سانتی مانتالیسم سیاسی است! چرا ژژک خود را به نزدیک‌بینی می‌زند تا عملکرد فاجعه‌بار دولت چین در خصوص تغذیه مردم – از جمله "وحشی‌خواری" – را نادیده بگیرد؟ چرا ژژک به جای مواجهه با ماشین دولت خود را در مقابل "افراد" قرار می‌دهد و رفتار آنها را با "مقامات اتحاد جماهیر شوروی در مورد چرنوبیل" مقایسه می‌کند؟ یک‌جا (چین) "افراد شایسته تحقیر" به اپیدمی ویروس کشنده دامن می‌زنند و جای دیگر

"مقامات" فاجعه چرنوبیل را پنهان می‌کنند. هیچ صحبتی از دم و دستگاه دولت در کار نیست. ژنرال حتماً رساله مهم "دولت و انقلاب" لنین را - که در آستانه انقلاب اکتبر نوشته شده - خوانده است. او خوب می‌داند که دولت مستقل از ماهیت طبقاتی خود - حتی یک دولت سوسیالیستی - ابزار سرکوب طبقه حاکم است. به این ترتیب و از آنجا که ژنرال دل‌بستگی‌های پیدا و پنهان به میراث‌داران دنگ سیائوپینگ دارد، دلش راه نمی‌دهد تا دولت چین را زیر سؤال ببرد.

دوم این که، کیست که با اندکی مطالعه در تاریخ انقلاب‌های قرن بیستم - از جمله انقلاب چین - نداند که دنگ سیائوپینگ (۱۹۹۷-۱۹۰۴) شروع کننده سیاست‌های راست و ضدانقلابی "مائوزدائی"، "درهای باز" و "شتاب به سوی سرمایه‌داری و بازار آزاد" و البته "قاتل دانشجویان معترض میدان" تیان‌من بود. اقتصادی که در چارچوب سیاست "درهای باز" دنگ سیائوپینگ بر جین حاکم شد، بر پایه خرید و فروش ارزان نیروی کار (۲۰۰ میلیون نفر کارگر چینی با درآمد حدود یک دالر در روز) شکل بست تا مقام‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی برای شان کف بزنند و هورا بکشند. این اقتصادی است که به استناد آمارهای رسمی از سال ۱۹۷۸ تا ۲۰۰۲، ارزش افزوده صنایع خدماتی‌اش از ۸۶ میلیارد و ۵۰ میلیون یوان به ۳۴۵۳ میلیارد و ۳۰۰ میلیون یوان (۳۹ برابر) رسیده. حتی در نوامبر سال ۲۰۰۲ که یک دسته گل دیگر شبیه کرونا از سوی دولت چین به آب داده شد (اپیدمی سارس از شاخه‌های کروناویروس) رشد صنایع خدماتی متوقف نشد. باز هم بنا به آمار رسمی از سال ۱۹۷۸ شمار کارگران و مهندسان این صنایع از ۴۸ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر به ۲۱۰ میلیون نفر در سال ۲۰۰۲ افزایش یافت. چنان که ملاحظه می‌شود مبداء تاریخی همه این "رشد و شکوفائی"های بسیار "باشکوه" سال ۱۹۷۸ است. یک جست و جوی ساده گوگلی به هر آدم نسبتاً کنجکاوی نشان می‌دهد که این سالی است که جناب "دنگ سیائوپینگ پس از مائو در قدرت سیاسی چین تثبیت شده" و سیاست اصلاحات کشاورزی، صنعت، قوای دفاعی و غیره را به سمت دروازه‌های باز (جهان غرب) و سرمایه‌داری بازار آزاد تغییر داده است.

این که بر در و دیوار و اسکناس و مقرهای حزبی تصویری از مائو می‌درخشد، پدیده چندان مهمی نیست! از ره‌آورد این بت سازی‌های تو خالی و دماغ‌گزیک چیزی نصیب طبقه کارگر چین نمی‌شود. فی‌الحال و در این مجال مسأله این نیست که سیاست‌های مائو و انقلاب دهقانی چین تا کجا از آموزه‌های مارکسیسم ارتدوکس نشأت گرفته بود. اینجا مسأله مطلقاً ربطی به نادرستی سیاست‌های مبتنی بر "انقلاب فرهنگی" مائو ندارد. مسأله این است که گنگ دنگ سیائوپینگ دو سال پس از مرگ مائو (۱۹۷۶) قدرت خود را در رأس "حزب کمونیست چین" تثبیت کرد و پس از "مائوزدائی" که در چارچوب سلب مالکیت از کمون‌های روستائی صورت بست، درهای اقتصادی چین را به سوی سرمایه‌داری غرب گشود. بله اسلاوی ژنرال دولت مائو را پنهان‌کار جا می‌زند و بی تعارف کنار دست دنگ سیائوپینگ لم می‌دهد! از این نکته عجیب بگذریم که ژنرال عمداً چشمان خود را به روی بازارهای "خیس خواری" و "وحشی خواری" در چین می‌بندد و کاری به منشاء شیوع سارس ندارد تا به این نتیجه دلخواه برسد که شکل کووید ۱۹ "صورتی نامرئی از حیات انگلی" با "مکانیسم بنیادی ناشناخته" است. دفاع ژنرال از "اصلاحات" دنگ سیائوپینگ در واقع ستایشی خجولانه از سیاست‌های جهانی‌سازی به رهبری بازار چین به عنوان "کارخانه دنیا" است.

کدام نوع از همبستگی جهانی؟

به نظر ژنرال: «یک چیز مسلم است، انزوا، دیوارهای جدید و قرنطینه‌های تازه کاری از پیش نمی‌برد. قسمی از همبستگی کاملاً بی‌قید و شرط و واکنشی هماهنگ در سطحی جهانی ضرورت دارد. صورتی نوین از چیزی که قبلاً کمونیسم نامیده می‌شد!»

خلاف نظر ژيژک "چيز مسلم" اين است که دولت چين از طريق "انزوا و ديوارهای جديد و قرنطينه" موفق به مهار کووید ۱۹ شد. مدت کوتاهی پس از تهاجم ویروس به اروپا و امريکا، همه کشورها بدون استثناء اقدام به بستن مرزهای خود و اجرای برنامه‌های قرنطينه می‌کردند. به واقع و باز هم خلاف نظر ژيژک، اين "قرنطينه" بود که تا حدودی کاری از پيش برد. واقعيت اين است که – و ما نیز در مقاله "کرونا به روايت نئولیبراليسم در هفت پرده" تا حد امکان شرح دادیم – کووید ۱۹ به ریشه‌ها و بنيادهای جهانی‌سازی حمله کرده و به تقويت ارتجاعی‌ترین نوع ناسیوناليسم یاری رسانده است.

در تاريخ ۲۶ مارچ ۲۰۲۰ مجله فارين پالیسی (Foreign Policy) از ۱۲ نفر که آنها را "متفکر برجسته" و "ستراتیژیست" می‌خواند، در خواست کرد تا پيش‌بینی خود را از چگونگی تأثیر کرونا بر مناسبات سیاسی اقتصادی جهان مطرح کنند. خلاصه نظرات اين افراد که می‌توان آنها را بخشی از نخبگان بورژوازی حاکم بر جهان ادبار گرفته کنونی دانست، به شرح زیر است:

- رابین نیلبت، رئيس چتم هاوس: پایان جهانی‌شدن و شکست کمر جهانی‌سازی‌های اقتصادی.
 - محبوبانی. مؤسسه پژوهشی آسیا-سنگاپور: تسريع روند عبور از جهانی‌شدن امریکائی.
 - استیون والت: قدرت‌گیری ناسیوناليسم، کمرنگ شدن گلوباليسم و تضعیف بازار آزاد.
 - جان ایکنبری، استاد پرینستون: قدرت‌گیری چين، ناسیوناليسم‌ها و حتا انترناسیوناليسم‌های لیبرال، شدت-گیری رقابت میان قدرت‌های بزرگ و جدا شدن ستراتیژیک.
 - شانول اونیل، عضو شورای روابط خارجی امریکا: تضعیف اصول اساسی تولید جهانی، کوچکتر شدن شرکت‌های زنجیره‌ای در جهان
 - شیو شانکار، دانشگاه ملی سنگاپور: تغییر سیاست در همه کشورها حتا جوامع آزاد به سود دولت‌ها.
 - لوری گرت، عضو سابق شورای روابط خارجی امریکا: اختلال در روند زنجیره‌های توزیع.
 - جوزف نامی: ناکارآمدی ستراتیژی امنیت ملی ترمپ، تأکید بر همکاری‌های مشترک در مقابل تهدیدهای آتی، آموزش و یادگیری نحوه کاربست قدرت با دیگر قدرت‌ها، تنظیم ستراتیژی جديد.
 - ریچارد هاس، رئيس شورای روابط خارجی: افزایش شمار دولت‌های درمانده، وخیم‌تر شدن روابط چين و امریکا؛ تضعیف فرایند همگرایی اروپائی، بهبود وضعیت بهداشت جهانی، تضعیف میل به جهانی شدن.
 - جان آلن، رئيس اندیشکده بروکینگز: تغییر شکل ساختار قدرت در نظام بین‌الملل، کاهش چشمگیر ظرفیت تولید اقتصاد جهانی، افزایش تشنج بین کشورها.
 - کوری شاپک، معاون مؤسسه مطالعات ستراتیژیک: حذف و شکست واشنگتن از رهبری جهانی!
 - کاندولیزا رایس: بحران بالقوه بزرگتر از بحران ۲۰۰۸
 - نیکلاس برنز: تردید در خصوص توانائی امریکا برای مدیریت این بحران، سقوط اعتبار امریکا و چين در کنترول بحران‌ها، بلند شدن صدای دولت‌های ملی در اتحادیه اروپا.
- باری در مجموع این ۱۲ "متفکر برجسته" چیزی بیشتر از آنچه در گوشه‌ای از مقاله "کرونا به روايت نئولیبراليسم" آمده است، نگفته‌اند. ضلع مشترک تمام تحلیل‌ها و جمع‌بندی‌ها از بحران کنونی در قالب دو مؤلفه "سقوط جهانی سازی-ها" و "عروج ناسیوناليسم" شکل بسته است. اين همان امری است که مورد عنایت ژيژک نیز واقع شده. با این تفاوت که وی به "ضرورت قسمی از همبستگی کاملاً بی‌قید و شرط و واکنشی هماهنگ در سطح جهانی" انگشت می‌گذارد.

پاره اول پیشنهاد ژيژک با تأکید بر گزاره "کاملاً بی‌قید و شرط" همان "مقررات‌زدائی"‌های تنیده به جهانی‌شدن را تداعی می‌کند. اما پاره دوم چه؟ "واکنشی هماهنگ در سطح جهانی" یعنی چه؟ اگر منظور ژيژک از این گزاره تقویت حلقه‌های تَرک برداشته و شکسته جهانی‌سازی‌ها نیست، اگر ژيژک علیه غرولندهای ناسیونالیست‌ها و فاشیست‌های در حال عروج در فرانسه و آلمان و هالند و هنگری و اتریش نشوریده، اگر ژيژک این گزاره را نه در بالا و در میان دولت‌ها و طبقات حاکم، بلکه در پائین و میان طبقه کارگر دنبال می‌کند، پس چرا این قدر گنگ فک می‌زنند!

"ضرورت واکنشی هماهنگ در سطح جهانی" از نظر ژيژک قرار است کدام طبقات و کدام دسته از بازیگران قدرت را وارد سپهر سیاست جهانی کند؟ ژيژک پاسخ می‌دهد: "صورتی نوین از چیزی که قبلاً کمونیسم نامیده می‌شد." آفرین پسر خوب! دیدید حق با تاملینو بود. "صورتی نوین" که "قبلاً کمونیسم نامیده می‌شد" امروز دیگر کمونیسم نیست. اگر امروز هم کمونیسم مانیفست بود، ژيژک آن را با قید "قبلاً" به پس نمی‌راند و به بایگانی تاریخ نمی‌سپرد. ژيژک مدافع "صورت‌های نوینی" است که "قبلاً کمونیسم" نامیده می‌شده! اگر حتا برای یک ثانیه در ذهن خالی از ابر او رعد و برق انترناسیونالیسم کمونیستی به جای "واکنشی هماهنگ در سطح جهانی" درخشیده بود، نیازی به گوشه و کنایه نبود. کمونیسم مانیفست از ۱۸۴۸ تاکنون با همین نام و عنوان خوانده شده است و قبلاً و بعداً ندارد. مسأله دفاع از وضع مقررات و مالیات در برابر فتح بازارهای جهانی از سوی کالاهای ارزان قیمت چینی به سبک و سیاق دولت ترمپ یا اشکال دیگر آن نیست. مسأله این است که دفاع خجولانه ژيژک از جهانی شدن با حضور چین در صورت‌مندی‌های متکی بر تقابل با وضع مقررات در برابر صادرات چین شکل بسته و تحت عنوان تقابل با "دیوارهای جدید و قرنطینه تازه" فرموله شده است. برداشتن دیوارهای جدید در تئوری ژيژک هیچ ربطی به انترناسیونالیسم کارگری ندارد.

ویروس دموکراتیک و غیرطبقاتی به روایت ژيژک!

اسلاوی ژيژک به ایران علاقه‌مند است. چه خوب! او در جریان خیزش ارتجاعی سبز کنار اصلاح‌طلبان ایستاد و از احتمال "سقوط گریه" ابراز نگرانی کرد! ژيژک البته فارسی نمی‌داند اما دوستان اصلاح‌طلبش وقایع اتفاقیه ایران را برای او ترجمه می‌کنند! بی‌هوده نیست که وی در مقاله "کرونا، پایان جهان آن‌گونه که ما می‌شناسیم."^۹ به استقبال بحث بی‌مایه معاون وزیر بهداشت دولت روحانی می‌رود!

در تاریخ (۵ اسفند[حوت] ۱۳۹۹) ایرج حریرچی معاون وزیر بهداشت ایران که در کنار سخن‌گوی دولت (علی ربیعی) ایستاده بود و در مقابل دوربین تلویزیون و رسانه‌های دولتی مرتب سرفه می‌کرد و با دستمال عرق از پیشانی می‌سترد به تأکید و تکرار اپیدمی کرونا در کشور را تکذیب کرد. در مقابل ادعای یکی از نمایندگان مجلس شورای اسلامی که گفته بود: "۵۰ نفر بر اثر ابتلاء به ویروس کرونا در قم مرده‌اند" گریبان چاک کرد و مدعی شد که اگر "آمار کشته‌شدگان نیمی از این افراد باشد از سمت خود کناره‌گیری می‌کند." اما از آنجا که در ایران کنونی "سمت‌ها" و "مسندها" و "مصادر امور" مادام‌العمر است و با هیچ درجه‌ای از یک سیاست فاجعه‌بار هیچ "مسئول محترمی" استعفاء نمی‌دهد، روز بعد از این ادعا، جناب حریرچی با لبخند و چهره‌ای بشاش فلم کوتاهی از خود منتشر کرد تا به ما مردم غمگین اطمینان خاطر بدهد که تست کرونای جناب معاون وزیر اگرچه مثبت است اما جای نگرانی نیست. چرا که ایشان در قرنطینه خانگی تشریف دارند و حال مبارکشان به سلامتی خوب است. پس از این ماجرا بود که دیگر "مسئولان محترم و خدمتگزار" یکی پس از دیگری به تأسی از چهره بشاش امیرکبیر یا مصدق زمانه جناب ظریف، در مقابل دوربین‌های شخصی ظاهر شدند و از تست مثبت کرونای خود "حماسه"‌ها سر دادند و به رعایای بیمار و گرفتار انداز دادند که نگران حال "منجیان" خود نباشند و فقط به شستن دست‌های خود اکتفاء کنند. باری این

منجی بهداشت کشور یعنی جناب حریرچی که روز قبل با تب و سرفه آشکار – از علایم بیماری کرونا – پا در کفش انکار شیوع کووید ۱۹ کرده بود، پس از اعلام رسمی بیماری خود یک جمله درخشان دیگر نیز افزود و آن این که شما ای تحلیلگران بی‌سواد سیاسی بدانید و آگاه باشید که "ویروس کرونا، ویروسی دموکراتیک است و فقیر و غنی نمی‌شناسد!" منظور "معاون محترم" جناب وزیر از پاره دوم این عبارت مشعشع این بود که "من غنی" هم مانند "شما فقیر" و بدبخت و بینوا به ویروس مبتلا شدم. دوستان اصلاح‌طلب ژژک برای آن که به این "متفکر برجسته" نشان دهند که در ایران حتماً معاون وزیر بهداشت نیز به جزئیات قواعد بازی دموکراتیک با نقش آفرینی ویروس کووید ۱۹ آشناست و علاوه بر این آشنائی، مناسبات حاکم و جاری میان فقراء و اغنیاء را خوب می‌شناسد طی یک ابتکار بسیار کاربردی برگردانی انگلیسی از تحلیل "دموکراتیک" جناب ایرج حریرچی را در اختیار "فیلسوف" زمانه ما می‌گذارند. بعد از این نقل و انتقال نوبت به تحلیل تابناک ژژک می‌رسد. گوش کنید لطفاً:

"یک روز بعد از این که ایرج حریرچی معاون وزیر بهداشت ایران در یک کنفرانس مطبوعاتی حاضر شد تا گسترش ویروس کرونا را کم اهمیت جلوه دهد و تأکید کند که قرنطینه‌های تودمئی لازم نیستند، او یک بیانیه کوتاه بیرون داد که در آن می‌پذیرد که به ویروس کرونا مبتلا شده است و خودش را از دیگران جدا کرده است (پیش از آن در خلال نخستین حضور تلویزیونی‌اش او ناگهان نشانه‌های تب و ضعف را بروز داده بود). در بیانیه مذکور حریرچی افزود: "این ویروس دموکراتیک است و بین فقیر و غنی یا بین دولتمرد و یک شهروند عادی تمایز قائل نمی‌شود." در این زمینه او عمیقاً محق است. ما همگی در کشتی واحدی هستیم."^{۱۰}

ژژک به جای تمرکز روی دست‌کم‌پنداری غیر مسؤولانه و دروغگوئی و پنهانکاری معاون وزیر بهداشت ایران – که یکی از عوامل اصلی اپیدمی بیماری در کشور بوده است – خواننده‌اش را به یک جمله سطحی و بی‌مایه از حریرچی توجه می‌دهد: "ویروسی دموکراتیک که بین فقیر و غنی یا دولتمرد و شهروند عادی تمایز قائل نمی‌شود." آموزه‌ای در انتها لیه لیبرالیسم هونیستی که به اندازه تعداد مقالات رادیکال مارکسیستی زیر ضرب رفته است. این تساوی میان فقیر و غنی ناظر به همان حق برابری در خرید از یک فروشگاه تا رسیدن به صندوق است. همه "شهروندان عزیز" اعم از مردم فرودست و عادی و یا دولتمردان محق هستند که هرچه می‌خواهند از قفسه‌های فروشگاه بردارند اما این "حق" تا پیش از خروجی و نگهبانان قلچماق و آژیر و آستانه صندوق پرداخت دوام دارد. به این جا که می‌رسد همه "حقوق دموکراتیک" مالیده می‌شود و ارزش واقعی افراد بر اساس "قطر کیف پول انسان" به سنجش در می‌آید.

مستقل از این که "دموکراسی" – و عبارت مهمل "ویروس دموکراتیک" – در دستگاه‌های مختلف نظری، "تعابیر" و برداشت‌های متفاوت و متخالفی را تداعی طراحی می‌کند، مسأله‌ای که ژژک از فهم آن عاجز است طبقاتی بودن هر پدیده‌ای در نابرابرترین دوره از هستی جهان کنونی است. به قول تامینو: "کلیت اجتماعی موجود بر پایه نابرابری است. نه فقط نابرابری در دسترسی اقتصادی که در نتیجه نابرابری در دسترسی به مراقبت‌های بهداشتی، آموزش، مسکن، رژیم غذایی، حمل و نقل و... را به دنبال دارد. این نابرابری سیستماتیک نمی‌تواند با عباراتی نظیر جنسیت، نژاد، تمایلات جنسیتی، ناتوانی، قومیت یا ملیت توضیح داده شود. همه این تضادها درجه دوم‌اند و تحت تأثیر تضاد اساسی سرمایه‌داری که بر روابط سرمایه و کار حک شده است، قرار دارند." شگفت این که سوسیال دموکرات‌هایی همچون توماس پیکتی نیز به ابعاد اقتصادی سیاسی عمیق‌ترین نابرابری طبقاتی تاریخ بورژوازی پی برده‌اند اما "سوسیالیست" بی‌مایه‌ای همچون ژژک چشمانش را به روی این شکاف هولناک بسته است. از نظر او "همه ما در کشتی واحدی هستیم." شاید چنین باشد. اگر این کشتی کره زمین باشد همه ما ساکنان آن هستیم. با این تفاوت که – درست مانند سرنشینان "تایتانیک" – اکثریت عظیمی از سرنشینان کشتی در طبقات تحتانی و موتورخانه با کمترین

امکان تداوم زندگی مشغول کار و سفر برای کار هستند و یک اقلیت ناچیز در طبقه فوقانی مشغول رقص و ضیافت و حال کردن! زمانی هم که کشتی به کوه یخ بر می خورد (در این جا بحران کرونا) کشتی رانان (همان دولتمردان) قایق های نجات را برای همان بالانشینان مجهز و آماده می کنند. نیازی نیست برای فهم طبقاتی از هر پدیده ای از جمله نابرابری در بهداشت و درمان و آموزش و کار و زندگی، انسان فلسفه خوانده یا حتماً مارکسیست باشد. کافیست انسان فقط کمی شعور و شرف و شرافت داشته باشد. در این صورت بسادگی درخواهد یافت که تز راست و پوپولیستی "آنچه که همه ما را در کنار هم قرار داده است" چقدر پوچ است. واقعیت این است همان قدر که ادعای جدید بورژوازی و سخنگویش مبنی بر "توزیع برابر کرونا" از بیخ بی مایه است، همان قدر "بی مرزی" و "تهاجم جهانی" آن - به خصوص علیه معیشت کارگران - سفت و محکم است. همان قدر که "امکان قرنطینه برای همه" و "دموکراسی ابتلاء" سفیهانه است، به همان میزان نیز گرسنگی و بیکاری و اجاره های خانه ها که عقب افتاده و آسیب پذیری ناشی از بیماری و فقر و حاشیه نشینی واقع بینانه است. برای این که به گنه "این نوشته عصبی" برسید کافیست به "زندگی" مردم کپرنشین منطقه "کبیرا" در حاشیه نایروبی پایتخت کنیا توجه کنید. مردمی که در میان کوهی از زباله و مدفوع می لولند. آنها - و البته عموم مردم کنیا - آب نیمه بهداشتی هم برای آشامیدن ندارند چه رسد به عمل کردن به توصیه های سانتی ماننتال WHO و هر بیست دقیقه شستن دست ها با آب و صابون! اصلاً چرا به راه دور (کنیا) برویم؟ بر اساس تحقیق مایک دیویس - در کتاب "سیاره زاغه ها" - اسلام شهر این مرز پر گهر بیست و یکمین ابر زاغه جهان است. اسلام شهر را که به یاد دارید؟ آن [عقرب] ۹۸ چطور؟ این سیمای واقعی جهانی است که "ژیژک فیلسوف" همه ساکنانش را به حق دموکراتیک ابتلاء به بیماری کرونا مفتخر فرموده است. بله مارکس حق داشت که می گفت "شرم یک حس انقلابی است!"

راهکار ژیزک!

نه ژیزک و نه همسلکان او - که تاملینو به درست "مارکسیسم" شان را فلوکسودوکس و بورژوائی می خواند - در مواجهه با بحران کرونا مردم کارگر و زحمتکش را مخاطب قرار نمی دهند. اصولاً این نوع مارکسیسم پست مدرن در هر بحرانی چشم امیدش را به بالائی ها می دوزد. ژیزک برای مصونیت از ابتلاء به ویروس کووید ۱۹ به سازمان بهداشت جهانی التجاء می بندد. او ابتداء بر موج درهم شکسته جهانی سازی سوار می شود و بی آن که به روی خود بیاورد "هر چه سخت و استوار بوده دود شده" از لزوم تحقق "همبستگی جهانی در سطح فرمان های سفت و سخت زندگی روزمره از جمله اجتناب از تماس های نزدیک با دیگران و حتا به انزوا بردن خود" دفاع می کند. او البته روشن نمی سازد که میلیون ها کارگر که همه روزه ناگزیر در وسایل حمل و نقل عمومی و کارخانه ها چهره به چهره می شوند، چگونه می توانند از تماس با همدیگر اجتناب کنند؟ او توضیح نمی دهد که در این "همبستگی جهانی" کشورهای افریقائی و آسیائی حاشیه جهانی سازی ها کجا قرار گرفته اند؟ واقعیت این است که "انزوا" بیش از این که یک راهکار تقابل با کووید ۱۹ باشد، دستور تحمیلی آن است که از قرار تا پایان اپیدمی گریزی از آن نیست! پس از این پیشنهاد خردمندانه، اسلاوی ژیزک به تکریم سازمان بهداشت جهانی می پردازد:

"نخستین مدل مبهم یک چنین همکاری جهانبینی سازمان بهداشت جهانی است که ما از آن در حال گرفتن هشدارهای پیچیده بروکراتیک معمول اما دقیق هستیم که بدون واهمه اعلام می شوند. به چنین سازمان هایی باید قدرت اجرایی بیشتری داده شود!"

مرسی! چه راهکار تعمق برانگیزی! از زمان شیوع کرونا هرگاه که جناب تدروس آدهانوم (رئیس فعلی who) به خود زحمت داده و "بدون واهمه" در مقابل رسانه‌ها نشسته است، مهم‌ترین و "برجسته‌ترین" راهکار او به مردم "شستن دست‌ها با آب و صابون، عطسه نکردن تو صورت دیگران، دست ندادن" و مشابه اینها بوده است! از سوی دیگر نمایندگان سازمان متبوع او در بازدید از ایران به ستایش از عملکرد مدیران با "درایت" وطنی در مواجهه با کرونا پرداختند و "توانمندی و عملکرد ایران را یک نمونه موفق و مثال زدنی در جهان و منطقه ذکر کردند." امری که از سوی رؤسای دانشگاه‌های علوم پزشکی و حتی نمایندگان مجلس شورای اسلامی و استانداران بارها به زیر سؤال رفته است! الگوی مطلوب ژیزک برای تحقق سیاست‌های بهداشتی درمانی، برنی سندرز است. به نظر ژیزک:

"سندرز به خاطر طرفداری‌اش از یک بیمه سلامت همگانی در امریکا مورد تمسخر شکاکان نسبت به ایده‌هایش واقع شد. آیا درس اپیدمی ویروس کرونا این نیست که حتی بیشتر از این لازم است. یعنی این که ما باید زمینه را برای نوعی شبکه بیمه سلامت جهانی مهیا کنیم؟"

"فیلسوف شهیر" ما از ضرورت رایگان شدن همه خدمات اجتماعی – از جمله بهداشت و درمان – سخن نمی‌گوید، چرا که می‌داند چنین امری فقط با یک انقلاب سوسیالیستی متحقق می‌شود. انقلاب سوسیالیستی سرش را بخورد. او در نهایت برای خروج از بحران کرونا به طناب پوسیده یک سیاست نیم‌بند کینزی آویزان می‌شود:

«نیاز فوری برای سازمان‌دهی مجدد اقتصاد جهانی که دیگر کاملاً در دست مکانیزم‌های بازار نباشد.»

این پیشنهاد را بارک اوباما نیز در کنفرانس داووس مطرح کرده بود. برای بازگشت به دخالت در تنظیم ساز و کارهای بازار نیازی به نظریه‌پردازی "فیلسوف شهیر" اسلاوی ژیزک نیست. جان مینارد کینز کنار گوش ما نشسته است و سوسیال دموکرات‌های سینه چاک او صبح تا شب راه خروج از بن بست بحران سرمایه داری نئولیبرال را در بازگشت به "دولت مداخله‌گر" می‌دانند! جناب ژیزک برای فروش این "ایده" خود – پس از New Deal – زیادی دست و دلبازی به خرج می‌دهند! خوب است که ژیزک بداند اولاً "بازگشت به دولت رفاه بدون پیروزی طبقه کارگر و درجه معینی از پیشروی جنبش کارگری ممکن نیست." ثانیاً به اعتبار یک دیوار نوشته تمام جهت‌گیری انقلابی مبارزه طبقاتی بر سر این است که "ما نمی‌توانیم به حالت گذشته (عادی) بازگردیم، چون همان حالت عادی که داشتیم مشکل اصلی است!" نفرت ژیزک از مارکسیسم ارتدوکس که آن را مانند همه لیبرال‌های پوسیده "کمونیسم سبک قدیمی" می‌خواند قابل درک است. اما علاوه بر نکات پیش گفته، او باید این نکته را نیز بفهمد که جهان پساکرونا با سرعت بیشتری به سمت دوراهی "سوسیالیسم یا بربریت" شتاب خواهد گرفت. در نتیجه رؤیای او درباره "تحقق سازمان جهانی که بتواند اقتصاد را کنترل و تنظیم کند" از هم اکنون نقش بر آب است!

در بخش دوم این مقاله نگاهی انتقادی خواهیم داشت به تحلیل دیوید هاروی از اپیدمی کووید ۱۹!

محمد قراگوزلو ۱۱ فروردین [حمل] ۱۳۹۹

پی‌نوشت‌ها:

۱. هنگام نوشتن این مقاله خبر بیماری "پرنس چارلز" و "بوریس جانسون" (نخست وزیر بریتانیا) و وزیر بهداشت این کشور منتشر شد.
۲. در خبرها آمده بود "کارل گوستاو شانزدهم پادشاه سویدن و ملکه سیلیویا" به ترتیب ۷۳ و ۷۶ ساله در برابر حمله دموکراتیک کووید ۱۹ از محل اقامت رسمی خود در حومه ستکهلم به قصر "استن هامار" در شهر فلن استان سورملند عقب نشستند!
۳. در متن شعارهای جنبش کارگری ایران - به ویژه در هفت تپه - شعار مطالباتی "دولتی کردن کارخانه" در تقابل با "خصوصی سازی" چشمگیرتر از سایر مطالبات است. کارگران مبارز باید بدانند که نه فقط دولتی کردن مراکز تولید گره فرو بسته معیشت و رفاه ایشان را نمی‌گشاید، بلکه ادعای نئولیبرالی عدم دخالت دولت در بازار نیز فریبی بیش نیست. طی پنج دهه گذشته در سطح جهانی و چهار دهه در ایران، هزینه دولت‌های بورژوازی به نحو سرسام آوری افزایش یافته و صرفاً خدمات آنها به مردم زحمتکش کوچک و کمتر شده است. مهم‌ترین تحول دولت در عصر نئولیبرالیسم، تبدیل آن از حالت دولت رفاه (Welfare State) به موقعیت دولت ثروتمند (Wealthfare State) بوده است. دولت کلینتن - که تداوم بخش سیاست‌های ریگانیستی بود - با کاستن از هزینه‌های اجتماعی در یک قلم فقط هفتاد میلیارد دلار به صورت یارانه به مراکز خصوصی مانند جنرال الکتریک و والت دیسنی کمک کرد. در جریان بحران عمیق ۲۰۰۸ نیز دولت بوش، هفتصد میلیارد دلار به مراکز عمده سرمایه‌ی مالی و صنعتی پول تزریق کرد...
۴. استفن تامینو استاد برجسته دانشگاه "کینگز بورگ" از نویسندگان مجله "انتقاد سرخ" (The Red Critique) ارگان گروهی "کلکتیو سرخ" در امریکاست.
۵. مقاله تامینو تحت عنوان "What is Orthodox Marxism and Why it Matters Now More Than Ever Before" "مارکسیسم ارتدوکس چیست و چرا اکنون بیش از همیشه اهمیت یافته است." در شماره نخست مجله "انتقاد سرخ" منتشر شده است. بنگرید به:
<http://redcritique.org/spring2001/whatisorthodoxmarxism.htm> این مقاله از سوی رفیق عزیز من مسعود امیدی به فارسی ترجمه شده و در کتاب "رآل پولاتیک انقلابی لنین و پاسخ به پسا مارکسیسم" به همراه مقالاتی از لوکاچ و دیگران منتشر شده است. تهران: انتشارات گل‌آذین.
۶. من در یادداشت "مارکسیسم ارتدوکس و مارکسیسم فلکسودوکس":
<https://lefttribune.com/> نیز مقاله "سوسیالیسم کارگری و سوسیالیسم خرده بورژوازی" در حد توان نمائی از ارتدوکسی سوسیالیسم مارکس در برابر تجدید نظر طلبان ترسیم کرده‌ام.
۷. اگرچه در همین مقاله "مارکسیسم ارتدوکس چیست و ..." تامینو گریبان پئیر بوردیو را پاره می‌کند و نشان می‌دهد که درک او از مفاهیم دیالکتیکی مارکس از طبقه و سرمایه چگونه تا حد گشیوه زندگی "سقوط کرده است اما با این همه مقاله جامع و بسیار ارزشمند "پئیر بوردیو به مثابه روشنفکر جهانی جدید در خدمت سرمایه‌داری" به شکل ویژه‌ی بوردیو را دراز کرده است. بنگرید به:
<http://anthropology.ir/article/17956.html> نکته بسیار جالب این‌که تدوینگر سایت بورژوازی "انسان‌شناسی و فرهنگ" در پی نوشتی تحت عنوان "یک توضیح" بر مقاله تامینو اضافه می‌کند: "پروفسور

استفان تامینو استاد دانشگاه کینگزبورگ نیویورک، نویسنده و منتقدی است که علی‌رغم غنای تئوریک و تاریخی نوشته‌هایش کمتر در میان چپ شناخته شده است. در عصری که چپ فرهنگی، از ژیزک تا بوردیو، با تن دادن به منطق سازمان‌های رسانه‌ای و آموزشی سرمایه‌داری به شهرتی عالمگیر دست یافته‌اند، دفاع از جامعیت سوسیالیسم علمی چنین تبعاتی را نیز به همراه دارد. به خصوص آن که تامینو برای جدا کردن راه چپ از سایر گرایش‌های فرصت طلبانه خود را ملزم کرده است تا فقط در نشریه ارتدوکس "انتقاد سرخ" قلم بزند. او به جای صدور تئوری‌های جذاب، جدید و مد روز می‌کوشد به قول لوکاچ همان "امر کهنه" را متحقق سازد. "این دیگر نهایت وقاحت و سخافت در تبیین ژورنالیستی از جدی‌ترین نظریه علمی دو قرن گذشته است که آن را تا حد "صدور تئوری‌های جذاب، جدید و مد روز" ساقط می‌کند. طرف سوسیالیسم را چیزی در حد "به روز شدن" در بازار مد لندن پنداشته و از "مکش مرگ ما" نبودن مقالات انتقادی سرخ و "کهنه" تامینو "گلایه" کرده است. زهی شرم!

۸. "Coronavirus: le virus de l'ideologie" منتشر شده در "Bibliobs" که در رسانه‌های رسمی داخل ایران از جمله همشهری و مهر و مشابه با آب و تاب بازتاب داشته است:

<https://www.nouvelobs.com/idees/20200206.OBS24500/coronavirus-le-virus-de-l-ideologie-par-slavoj-zizek.html>

۹. بنگرید به مقاله ژیزک تحت عنوان "The End of The World as We Know It" در

<https://www.welt.de/kultur/article206269547/Corona-Epidemic-The-End-of-the-World-As-We-Know-It.html>

۱۰. از مقاله: "کرونا پایان جهان چگونه که ما می‌شناسیم" برگردان وحید میهن پرست.